

تمدن غرب

(مکن در این چمنم سرزنش بخودروئی
چنانکه تو ربیتم میکنند میرویم)

تمدن غرب مرکب از اجزاء مختلفی است که همه با هم پیوسته است و هیچ یک از دیگری جدا نمیتواند باشد - در این تمدن مادیات و معنویات درهم آمیخته، علم و اخلاق دست بدست هم داده روح و جسم مردم غرب با اقوام دیگری که در تمدن غرب پیش میروند با هم مدارج رشد و کمال را پیموده است .

هر دیده ژرف بین در پس ترقیات شگرف مادی غرب اثری نمایان از پیشرفتهای عظیم روحی و اخلاقی می بیند حتی در درون کارخانه های گول پیکر و در میان غوغا و هیاهوی چرخها و دنده ها علائم قدرت اخلاقی و انضباط روحی پدیدار است .

آنها که پنداشته اند کاخ رفیع تمدن غرب فقط بر شالوده مادیات استوار است جلوه های مادی ماشینی یگانه مظاهر واقعی این تمدن و فرهنگ بشمار می آید سخت در اشتباه افتاده اند ، معنویات فرهنگ غرب از مادیات آن جدا نیست چون بخط اخذ و اقتباس تمدن غربی بر آمدند باید روحاً و جسماً آنرا به پذیرند . نقل از نوشته آقای X انتقاد و تفسیر کلام آنکه : تمدن ترکیب و معجونی است از همه پدیده ها و اندیشه های بشری از هنگام طلوع و فجر زندگانی تعاونی و اجتماعی و همه ملل جهان از قدیم و جدید - چه آنانکه در پس پرده های تاریک تاریخ پنهانند و چه اقوامیکه آثارشان موجود و جهت جامعه و حیات ملی آنان مفقود و چه آنهاییکه در تجدید زندگی و خودنمایی در کار ساختن مدنیت پیوسته با جهان مرفعی فعالیت دارند و چه ملت هایی که پاسدار تمدن موروثی میباشند و با دنیای نو اشتراک عمل پیدا کرده اند

همه در این مدنیت موجود که از قرقر سیاه تا اوج زحل را در نور دیده سپیم و نصیب و حقی دارند .

تمدن تقلیدی بنیادی ندارد - هر گیاهی به ریشه و قلمه و طایفه خود بسته است - هر موجود زنده ای از موجود زنده دیگری پدید می آید - خروج از قالب اصالت یعنی فنای مطلق - در راه اخذ تمدن خود فراموشی و بدور افکندن ثروت ملی و کشیدن خط بطلان بر همه محاسن نژادی و تاریخی بنام سنت شکنی داستان تقلید زاغی از کبک دری است .

حفظ آداب و سنن مستحسن منافی اقتباس فرهنگ و علوم و صنایع مترقی نیست - آنانکه میگویند و تبلیغ میکنند که اجزاء هر تمدنی غیر قابل تفکیک و تجزیه است و اگر فی المثل ملتی خواست ظواهر تمدن دیگری را اخذ نماید باید ناگزیر روحیات و معنویات را هم که پدید آورنده آن تمدن است اخذ نماید و عیب تقلیدی بوزنیه وار نکند رشته مطلب را مانند سوفسطائیان به بیراهه میکشاند - باین دلیل که هیچ ملتی موجد و مبدع و مخترع تمدن خاص نیست که ملل دیگر اگر خواستند معارف مادی و معنوی او را اخذ کنند اصالت خود را ناچار باشند از دست بدهند .

در همه علوم و صنایع عالی عصر ما ریشه ها و الیاف دانشهای هندی و چینی و ایرانی و اقوام آسیای صغیر و بین النهرین باروشنی و وضوح و برنگ خودش (هر چند صبغه غربی دارد) دیده میشود و نویسندگان و محققان تاریخ علوم میراث هر قومی را در تمدن موجود نگاشته اند .

فرا گرفتن علوم ریاضی و نجوم و صنایع مکانیکی و دانش پزشکی و تحقیق در همه رشته ها و نیازها لازمه اش عوض کردن خط و اتلاف وقت و ویرانگری در نظم و اثر و انهماک در لذا یذ بدنی و سکسی و یا قلندری و جدائی از سنن دیرین و قبول بندگی و عبودیت در تقلید آنها در موضوعهای بیفائده و اموری که عقل و خرد و شخصیت و

اصالت ملی و یا انسانی را زایل نمیکند نامش را نمیتوان انضباط و قبول مقررات تمدن شناخت و همان داستان خوب ورد آوردن و بسوراخ دعا را گم کردن است. همه افراد و ملت‌هایی که در بارور کردن تمدن دنیا در امریکا فعالیت دارند در آئین و کیش و سنن و آداب ملی خاص و زبان خودشان استوارند زیرا خدمت به دانش و هنر بمعنی صحیح این دو کلمه مغایر حفظ پیوندها و ریشه‌های قومی و نژادی نیست. امریکا اگر کانگستر و تروریست و دزد بانک دارد - کاشف و مخترع و محققان بیشمار در همه رشته‌های علوم و فنون پرورده و رسالت و آفرینش را محدود به شعر بافی (به فتح ش) و خلق لغات نامفهوم نکرده است - سازمان بازی و جعل عناوین مصداق مثل خودمان آفتابه لکن ده دست و سفره خالی هیچ میباشد.

آخوند نمائی بالای منبر میگفت که من فرزندم را همه روز سرگرم (روزهای تعطیل) و ادا کرده‌ام که جوشن کبیر را حفظ کند و بقدر یک دوره تسبیح بخواند - چون از منبر بزر آمد فرصتی پیدا شد با او گفتم چرا اجازه نمیدهید بمطالعه دروس خود پردازد و با همسالان بازی کند خواندن جوشن کبیر برای او چه حاصلی دارد؟ بر آشفتم و گفتم من او را به بیدینی راهنمائی نمیکنم - این یکطرف دیگر قضیه است که کودکی را نگذارند با همسالان خود بازی کند، ورزش نماید - دروس مدرسه را حاضر کند باین پندار که دیندار بار آید و در اجتماع گمراه نشود.

یک مسیحی در نزد یکی از ائمه جماعت مشرف به آئین اسلام شد - ایشان او را بیکی از مریدان یا مأمومین میبردند که احکام دین و عبادات را با او بیاموزد. بر حسب دستور بعد از تعلیم اذان و نماز پنجگانه را از مقدمات آغاز کرده نگام وضو ساختن دست و صورت ادعیه را با او یاد داد و همه مستحبات و واجبات را باومی - آموخت - جدیدالاسلام با اقامه نماز و خواندن تعصبات و دعای روز و هفته و ماه و صبح و شام فرصت کار و استراحت نیافت - به معلم خود گفت آئین شما برای افسراد

ثروتمند و بیکار خوب است . در صورتیکه در اسلام معاش و معاد توأم است . در هر امری اعتدال از میان رفت و زیاد روی پیش آمد زبان آن فزونتر از سود و نفع آن است - در آئین مقدس اسلام واقع بینی و خردمندی و رامیمائی بر وفق قوانین عقل و تجربه و مشاهده و حفظ معدلت مؤکد است - اگر شب و روز فی المثل صرف عبادت شود و زهد و تقوی تا باینجا برسد که آدمی از کار بازماند و با اصطلاح دست بسپاه و سفید نزد و کفه معاد را عابد تا آنجائی سنگین نماید که از معاش محروم گردد و بار دوش دیگران شود البته صحیح نیست ناچار به سؤال میشود و سؤال و تکدی یا مفت خوری هم حرام است .

چنانکه از آثار نغز و بدیع مصلح الدین سعدی شیراز در گلستان و بوستان برمی آید و این حکیم و شاعر فرزانه در مدت جهانگردی و سیروسلوک خود خاطراتی گرد آورده بدرستی روشن میشود که در قرن هفتم هجری جان به مغناطیسی رهبانیت و تجرد و گوشه نشینی و زهد و تقوی یکی از عوامل غلبه مهاجمان از سوی شرق بایران بوده و ندانم کاریها و روش ملوک الطوائفی و جنگها و ناسازگاری هم مزید بر علت شده است و بدین جهت مغولها استیلا یافتند .

نادیده انگاشتن امور دیگر حیات اجتماعی را که بر پایه همه جانبه اصول تعاون قرار دارد خطاست و در همان زمان که شور و شوق عبادت مطلق و عابد بودن و زاهد شدن در مغزها خلیجان داشت اندیشمندانی چون سعدی این حال را گاهی با زبان عیب جوئی و انتقاد و گاهی با اندرز مذمت مینمودند که ظاهر سازی و اعتزال از کار دنیا و خودداری از سعی و عمل و تمنی از مردم صحیح نیست .

سعدی فرماید - صورت حال عارفان دلق است . (۱)

بنا بفرموده سعدی یکی از شرایط عارف بودن بی‌نیازی از مردم است اینقدر بس که روی در خلق است در عمل کوش و هر چه خواهی پوش - لباس نماینده شخصیت و معرفت نیست .

آنجا که فرماید :

پارسا بین که خرقه در بر کرد جامه کعبه را جل خر کرد
در حکایتی از باب دوم گوید یکی از پادشاهان پارسائی را دید گفت هیچت از ما یاد میاید ؟ گفت بلی هر که که خدا را فراموش میکنم ، هر کس در زندگی اجتماعی باید فعال و معاون امور تولیدی یا معنوی باشد ورنه استفاده از بیت المال یا اوقات بدون انجام کاری اساسی و سودمند ناشایسته است .

حکایت - یکی را از علمای راسخ پرسیدند چکاوئی در نان وقف ؛ حلال است یا نیست ؟ گفت اگر نان از بهر جمعیت خاطر میستانند حلال است و گرجم از بهر نان می‌نشینند حرام .

ظاهر درویشی جامه ژنده است و موی سترده و حقیقت آن دل زنده و نفس مرده .

طریق درویشان ذکر است و شکر و خدمت و طاعت و قناعت و توحید و توکل و تسلیم و تحمل هر که بدین صفتها موصوف است به حقیقت درویش است اگر در قباست

— قلندر مآبئی مد جدید را پیشه میکنند شلوار دوخته و نورا با سنک‌ها میسایند که نخ‌نما شود و نشان دهد آنکه در این جامعه است سیاحت پیشه و ژولیده حال و ازمادیات و علوم و فنون زمان بیزار است با این تفاوت که در گذشتگان تقوی و زهد و عفت تا سرحد تجرد و رهبانیت وجود داشت و امروز برخلاف آن همه شروط اخلاقی بازیچه و بی اعتبار شده و بجای پاکی و صفای نیت پلیدی و فسق علنی و آشکار مورد توجه گشته است .

اما هرزه‌گردی بی‌نماز هوی پرست هوسباز که روزها به شب‌آورد در بند شهوت و شبهه روزکنند در خواب غفلت و بخورد هرچه در میان آید و بگوید هرچه بر زبان آید رندست و گر درعباست .

هر که برخود در سؤال گشاد (گدائی) تا بمیرد نیازمند بود .

ناگفته نماند که طرز تفکر و خواسته مردم برای تأیید و تشویق و معاونت هنرمندان (بمعنی صحیح این کلمه) همه جانبه و عام نباشد و بی‌کسوی بشکوند همان یکسونگری موجب فزونی و رشد انواع میشود و سایر امور مادی و معنوی عاقل میماند - هرچه را به‌پسندند و بخواهند شهرت خواهان بدان راه میروند .

حکایت - عابدی را پادشاهی طلب کرد اندیشید که داروئی بخورم تا ضعیف شوم تا اعتقادی که دارند در حق من زیادت کنند آورده اند که داروئی قاتل بود بخورد و بمرد .

آنکه چون بسته دیدمش همه مغز

پسوست بر پوست بود همچو پیساز

پارسایان روی در مخمل و قوت

بشت بر قبله میکنند نماز

انعکاس این مطالب در قوالب نظم و نثر برای عبرت مردم زمان و آیندگان است .

جامعه بهره‌رچه توجه کند و بذریغشانند محصول آنرا درو میکنند - پس تأیید و تشویق عموم درباره هنرمندان باید عام باشد و شامل حال همه اصناف و طبقات تا انگیزه ناموری در همه رشته‌های علمی و صنعتی در مغز نامجویان بوجود آید بنا بر این سرآمدان هنر را نباید در یک رشته آنهم بر پایه هوسرانی استوار کرد اگر بنا شود که

در امر گزینش هنرمندان هم اغراض و عوامل نامرئی و پاسداری نظرات خاص نافذ باشد و ارزش و اعتبار دانشمندان و بزرگان نادیده‌انگاشته شود این عمل درست مشابه آنست که در امر کشاورزی از کشت کلیه مواد نباتی و خواربار که بدل ما يتحلل و حیات بخش است صرف نظر گردد و تنها بکشت چغندر برای استحصال قند و شکر اکتفا گردد - البته کشت چغندر ضروری است اما گندم و جو و سایر غلات و پرورش احشام و اغنام و پرورش صنایع و ایجاد کارخانه‌ها هم لازم و مایه حیات و زندگی است و برای راهنمایی مردم بهمه علوم و فنون میباشد - باید سرامدان و سیاستمداران بزرگ را شناخت - باید پیشوایان دیانت و روحانیت را محترم شمرد - باید روش حکیمان و فلاسفه و پزشکان و سرآمدان صنعت و فن و بزرگان علم و ادب و محققان دانش و بینش را سرمشق قرار داد زیرا مدنیت در عصرها بر روی این ستونها استوار است با این تفاوت که ظاهر بینان در ساحل دریا جرتلاطم امواج و تلاعب ماهیان در نور ماهتاب چیزی مشاهده نمیکنند اما غواصان و شناگران ماهر که در ژرفنای دریا فرو میروند روشنائیها و گنجهای الوان و دنیای دیگری که تنها در قعر آب میتوان آنرا دید و لذت برد و بهره برداری کرد و احیاناً با خطرهایی هم تصادف نمود عالم عجائب را می بینند .

بنابراین مطالعه تراجم احوال بزرگان و قدرشناسی از زحمات آنان سه تأثیر بزرگ در افکار و قلوب خوانندگان تولید میکند که هر خواننده‌ای با آگاهی از اخلاق و صفات صاحب شرح حال بشناختن نفس خود موفق میشود و در آئینه روح و مایه و استعداد خویش هر يك از شمس تجلی را مشاهده کرد از نور و فروغ او بهره میکیرد تا خود را بمقام بزرگان برساند .

توجه و عنایت به نامجویان طبقات مادی و ستایش و تعظیم آنها افرادی را چون همانها پرورش میدهد بنابراین جامعه همیشه از داشتن صاحبان همت و ارباب فضل

و دانش محروم میماند - هر چند عاشقان علم و هنر و عارفان حکمت و فضیلت و ابداع
نیازی به حقیقت‌سناسی و قدردانی مردم ندارند چه بسا دانشمندانی گمنام وجود داشته‌اند
که بر اثر بخل و حسادت جاهلان عالم‌نما نتوانستند در اجتماع وجود خود را طالع و
ظاهر سازند و در زیر خاکستر قرون و اعصار قدر و منزلتشان نهفته مانده است و از عجایب
و اسرار جهان یکی این است که همه چیز را میتوان دزدید و دستبرد زد جز علم که
سرقه آن امکان ناپذیر است و دزد سرانجام رسوا و بی اعتبار میشود .

در یادداشتی که تاریخ آن ۱۱۸۸۱۳۴۲ در یکی از روزنامه‌ها این خبر مندرج
بود که روزنامه پراودا گزارش میدهد «پروفسور روزنفلد استاد دانشگاه مسکو مترجم
کتاب (الجبر) خیام به زبان روسی متوجه شده است که آنچه بنام تئوری دو جمله‌ای
(نیوتن) مشهور است از طرف شاعر و دانشمند ایرانی مطالعه و مدون شده - خیام
دانشمند ایرانی ششصد سال پیش از نیوتن زندگی میکرده است.»

محققان که آثارشان زیاد است هر یک در رشته‌های خاص خود حقوق و میراث
هر دانشمندی نامور یا ناشناخته را مانند نخ سفید از سیاه جدا کرده‌اند و با اسناد و
مدارک مشتبّه مدلل داشته‌اند که در هر علم و هنر چه قسمت‌هایی ابداع شده و مبدع
آن کی است و چه کسانی در زمان حیات عالم حق او را ربوده و یا در فواصل تاریخی
چه نامورانی از میراث دیگران سرمایه اندوخته و شهره آفاق شده‌اند .

جورج سارتون (۱۹۵۷ - ۱۸۸۴م) در مکتشفات علمی و تاریخی بسیاری از این
موارد شرح داده و حقوق اصل هر ملتی را از تمدن یونان تفکیک کرده است .

حاصل سخن آنکه تمدن و فرهنگ معاصر معجزونی است که هر ملل متمدنه
قدیم و قرون وسطی و جوامع نوزاد در آن سهم و میراثی دارند و نمیتوان مدنیت
جدیدی بنام جامعه خاصی را گسترش داد و یا موضوعها و مطالب محدودی را بنام تمدن

و علم و دانش مجرد از مسائل ورشته‌های عدیده دیگر آنهم با دیده هوسرانی پذیرفت و با الفاظ بازی کرد.

مطلب دیگر آنکه دین و دنیا توأمند و انفکاک ناپذیر - زهد و تقوی ولی خودداری از علم و عمل هم یکنوع فریب و ریاکاری است همانطور که انحصار علوم در هنرهای زیبا با روش سنت شکنی و دعوی آفرینش و رسالت و تغییر صورت و معنی هر چیز بعنوان گمراه کننده خلق جدید و یوم جدید (نوسازی) هم اتلاف وقت و عقب نشینی و غفلت از امر حقیقت پرستی و واقع بینی است و در هر زمان برنگی و آهنگی در تاریخ تماشاگاه مردم عوض شده است .

روزهائی آمد که علم منفور و عالم مطرود و زندیق معرفی شد - و روزگاری هم پیدا شد که خادمان دانش و بینش برای آنکه از سوی جاهلان عالم نما تهدید نشوند در انتشار علوم کوشیدند و نام خود را آشکار نکردند که یکی از اصناف آنها جمعیت اخوان الصفا بود .

بنابراین تیشه را باید از دست سنت شکنان گرفت و بر بنیاد استوار تمدن و فرهنگ ملی و بر پایه احترام به سنن و عادات و پاسداری از میراث قومی در تائید و تشویق عموم خدمتگذاران شایسته و آزموده در هر رشته‌ای کوشش نمود زیرا يك ملت اصیل و يك جامعه متممدين بهمه علوم و صنايع نیازمند است .

نظامی مانند اغلب اساتید باستان از تمام علوم عقلی و نقلی بهره مند و در علوم ادبی و عربی کامل عیار و در وادی عرفان و سیر و سلوک راهنمای بزرگ و در عقاید و اخلاق ستوده پای بند و استوار و سرمشق فرزندان بشر بوده .
(سبعه حکیم نظامی)